



## فصل‌نامه تحقیقات تمثیلی در زبان و ادب فارسی

دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بوشهر

شماره چهل و سوم - بهار ۱۳۹۹ - از صفحه ۳۵ تا ۵۸

<http://jpll.iabushehr.ac.ir>

ISSN 2008-627X



### بررسی نقش‌های زبانی داستان «اردشیر و هفتواد» از شاهنامه فردوسی

#### (با رویکرد تمثیلی و بر پایه نظریه ارتباط کلامی یاکوبسن)

زهرآ ابویسانی<sup>۱</sup>، بتول فخراسلام<sup>۲\*</sup>، پروین دخت مشهور<sup>۳</sup>، مهدی نوروز<sup>۴</sup>

دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد نیشابور، نیشابور، ایران.

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد نیشابور، نیشابور، ایران.

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد نیشابور، نیشابور، ایران.

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد نیشابور، نیشابور، ایران.

#### چکیده

زبان مجموعه‌ای از نشانه‌ها، دال‌ها و مدلول‌هاست که در انسجامی خاص، زمینه‌ساز آفرینش ادبی و ارائه دهنده افکار بدیع می‌شود. فردوسی در پهنه حماسه در برخی از داستان‌های شاهنامه از جمله داستان «اردشیر و کرم هفتواد» با زبان اسطوره، رمز و تمثیل سخن می‌راند که این، ویژگی خوانشی متفاوت و چندلایه از آن پدید آورده است. این پژوهش، ضمن تحلیل نقش‌های زبانی و عناصر ارتباطی بر پایه الگوی ارتباط کلامی یاکوبسن، به بررسی رموزها و نمادهای نهفته در داستان می‌پردازد. به جهت وجود تمثیل‌های رمزی در داستان مذکور، اساس کار، بر نقش فرازبانی است. از اهداف مهم این پژوهش، درک و دریافت پیام‌های انتزاعی و شناخت معانی ثانویه تاریخی، اجتماعی و سیاسی است که به صورت تمثیل و رمز آورده شده است. همچنین، شناخت و دسته‌بندی جدید آثار تمثیلی، نمادین و نوع ادب تعلیمی که در بستر حماسه در ضمن داستان‌های تاریخی گنجانده شده است. در پایان درمی‌یابیم که نقش‌های زبانی یاکوبسن شیوه‌ای تحلیلی و توصیفی مناسب برای انتقال مفاهیم ارزشمند تعلیمی، رمزی و بازتاب پیام‌های ارجاعی، عاطفی و هم دلی به شمار می‌رود.

واژگان کلیدی: شاهنامه، ارتباط کلامی، یاکوبسن، تمثیل رمزی.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۰/۸ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱/۱۶

۱- پست الکترونیک: [zabavisani47@yahoo.com](mailto:zabavisani47@yahoo.com)

۲- پست الکترونیک (نویسنده مسئول): [Bt\\_Fam12688@yahoo.com](mailto:Bt_Fam12688@yahoo.com)

۳- پست الکترونیک: [p\\_d\\_mashoor@yahoo.com](mailto:p_d_mashoor@yahoo.com)

۴- پست الکترونیک: [Mahdinovrooz@yahoo.com](mailto:Mahdinovrooz@yahoo.com)

## ۱. مقدمه و بیان مسأله

وسعت خیال و نبوغ فردوسی در انسجام روایات اساطیری، تاریخی و پهلوانی جذابیت شاهنامه را بر خواننده دوچندان می‌سازد. زبان تمثیلی و رمزگونه در بخش‌های حماسی، از جمله لشکرکشی کاووس به مازندران و ماجرای هفت‌خان و در بخش تاریخی و اسطوره‌ای داستان «اردشیر و جنگ او با کرم هفتواد»، روایت چندلایه‌ای را ارائه می‌دهد. این حکایات علاوه بر پشتوانه ادبی و بلاغی، تأویل و تفسیر چندگانه‌ای است که در پی خوانش این داستان‌ها، با گفتمان اجتماعی، اخلاقی، سیاسی و جهان‌بینی ایران باستان آشنا می‌شویم.

رویکردهای متفاوت شاهنامه و قابلیت‌های ارزشی این اثر در تطبیق با الگوی ساختاری نظریه‌های مدرن، قابل توجه و بررسی است. از جمله نظریه ارتباط کلامی یا کوپسنی. وی در فرآیند ارتباط، نقش‌های زبانی را مطرح می‌سازد و هر کدام از شش عنصر زبان را با کارکردی منحصر به فرد در نظر می‌گیرد: مخاطب، گوینده، زمینه داستان، مجاری ارتباط و تماس، رمزگان و کدها و در نهایت، پیام، مجموعه‌ای است که در ارتباط کلامی هر متن دخیل هستند. در پرتو بررسی الگوی زبانی یا کوپسن، نخست سمت‌وسوی پیام‌ها مشخص می‌گردد و سپس، نحوه ارتباط با مخاطب روشن می‌شود و در پایان، با توجه به بن‌مایه و محورهای پیام‌ها، دسته‌بندی دقیق‌تری از ادب حماسی خواهیم داشت. در ضمیر ناخودآگاه هر ملت، در طول تاریخ باورهای نیاکان، خرد سیاسی پادشاهان گذشته و فرهنگ اجتماعی باستانی در هاله‌ای از ابهام وجود دارد. حماسه‌پردازان تلاش کرده‌اند واقعیات تاریخی را در قالب داستان‌هایی بازگو کنند. نقش‌های زبانی یا کوپسن به ویژه نقش فرازبانی ظرف مناسب و وسیله‌ای کارآمد است تا خواننده را با تعاریف و تفاسیر متعدد رمزگان آشنا نماید. کاربرد تمثیل‌های روایی و رمزی در بخش تاریخی شاهنامه، حکایات بغرنج و پیچیده‌ای چون داستان «اردشیر و جنگ او با کرم هفتواد» را به وجود آورده است. بدیهی است که آشنایی مخاطب با نمادها و رمزهای تمثیلی با کمک نقش فرازبانی و کشف و تفسیر واژه‌ها، سمبل‌ها و نمادها، مفاهیم پنهانی قابل درک خواهد شد. به نظر می‌رسد کارکرد فرازبانی، نقش کلیدی است. در بخش نمادین شاهنامه، مخاطب پس از رمز‌گشایی آن با وقایع تاریخی آشنا می‌شود و با یاری نقش‌های ارجاعی و ترغیبی، ابعاد فرهنگی و اجتماعی داستان هویدا می‌گردد. همچنین، کارکردهای عاطفی، همدلی و ادبی، بخش‌های ارزشمند دیگری از حکایات را القا می‌نماید.

داستان اردشیر و زندگی او در بستر اسطوره و تاریخ، جلوه‌ای نمادین از دلالت‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی گذشته است. شگرد زبانی فردوسی در داستان مذکور به جهت بهره‌بردن از اسطوره و طرح

شخصیت‌های رمزگونه است که با پیش‌فرض‌های مخاطب تضاد و تناقضی آشکار دارد. به شیوه تمثیل، نمادهایی طرح می‌شود تا مفاهیم انتزاعی شکل محسوس‌تری به خود بگیرد. چنانکه اردشیر در حکم پادشاهی اژدهاکش یادآور گرشاسب و فریدون است که ضحاک دوران را از پای درمی‌آورد. رمزها در این داستان، نشانه‌ها و علامت‌هایی به شمار می‌روند که در ورای آن، معانی مجازی بنا به برداشت‌های خوانندگان تفسیر می‌شوند. «کرم هفتواد» در بیان تمثیلی، رمزی از اژدهایی است که یادآور اهریمن است. هنجارگریزی فردوسی در برجسته‌سازی استعاری و مجازی نیز، قابل بررسی و توجه است. استعاره‌هایی که گاه به نماد تبدیل می‌شوند و اندیشه سیاسی و گاه اجتماعی حاکم بر جامعه آن روز را تداعی می‌کنند. داستان اردشیر از داستان‌های نمادین شاهنامه است که ساختار داستانی آن بر نمادها، رمزها و استعاره‌ها بنا شده است. چندمعنایی نشانه‌ها که دال بر واقعیت‌های تاریخی دارد، چندلایه بودن داستان مذکور را می‌توان در شمار تمثیلات رمزی قرار داد. تمثیل قالبی مناسب برای روشن ساختن مفاهیم انتزاعی است که نگارنده در بیان حوادث و رخدادهای تخیلی در ذهن خویش ساخته و پرداخته است و در حقیقت، می‌تواند خواننده را به نوعی استدلال وادارد تا پس از تردیدها و چندمعنایی واژه‌ها و تناقض‌ها و تضادهای موجود به رمزگشایی استعاره‌ها و نمادها دست یابد تا با دلیلی معنایی در دال‌ها و مدلول‌ها دست یابد. این امر اصولاً بدان معنا نیست که مخاطب به درک درست و کاملی از آنچه نویسنده در ذهن داشته است، خواهد رسید. با توجه به ساختار داستان اردشیر می‌توان چنین گفت: فردوسی، تمثیل روایی از پادشاهی اردشیر و پیروزی او بر شاهان اشکانی را در بستری از اسطوره و تاریخ نگاشته است. رگه‌های تاریخ واقعی و تخیل و نبوغ بی‌نظیرش بر جذابیت حکایت می‌افزاید. چنان که گفته شد در دسته بندی ادبی، داستان مذکور را تمثیل رمزی (Allegary) می‌گوییم. در حقیقت، داستانی کنایه‌ای است که در لایه اول، حماسه‌ای تخیلی و حوادث خارق العاده مطرح می‌شود. شخصیت‌ها در روند داستان با طرح قبلی و آگاهانه خلق شده‌اند. کشف پیوندها، نشانه‌ها و دریافت معانی ثانویه واژه‌هایی که طبق همجواری و جانمایی برگزیده شده است، ما را به لایه دوم و زیرساخت داستان رهنمون می‌سازد. با توجه به الگوی ساختاری داستان و تطابق آن با نظریه ارتباط کلامی یا کوپسن درمی‌یابیم که پیام، مجاری ارتباطی و رمزگان در پی برملا ساختن رازهای نهفته در روایت به کار گرفته می‌شوند. یا کوپسن در تعریف نقش‌های زبانی یاریگر مخاطب است تا انواع پیام‌های فرازبانی، ترغیبی، ارجاعی، همدلی، عاطفی و ادبی را بازشناسی کند. وی اعتقاد دارد در هر کدام از عناصر و کارکردهای زبانی، خواننده با نوع خاص ادبی روبه‌رو می‌شود. شخصیت اردشیر و تقابل آن با هفتواد و کرم، طرح‌های سمبلیک و تمثیلی است. بنابراین، تأویل و تفسیر داستان

در سایه نقش‌های زبانی معانی تازه را کشف خواهد کرد. به علاوه، شیوه ارتباطی و انتقال پیام هویدا می‌گردد و در پایان، میزان تأثیرگذاری هر نقش را آشکار می‌کند. با توجه به نقش‌های زبانی و اهمیت به‌کارگیری آن‌ها در تأثیرگذاری مخاطب و ایجاد ارتباط با خوانندگان، این پژوهش بر آن است، زبان تمثیلی داستان اردشیر و هفتواد را بر اساس نظریه ارتباط کلامی یاکوبسن، مورد بررسی قرار دهد و علاوه بر شناسایی نقش‌های شش‌گانه زبان، روایت تمثیلی و رمزی داستان را تحلیل و تأویل نماید. به جهت تمثیلی بودن داستان، تمرکز بر نقش فرازبانی است.

#### ۱-۱. پیشینه تحقیق

تحقیقات گوناگون و متعددی درباره تمثیل نگاشته شده است. از جمله داستان‌های رمزی در ادب فارسی از تقی پورنامداریان (۱۳۷۵) و همچنین، آثار گران‌قدری در ارتباط با شاهنامه و داستان‌های اساطیری نوشته شده است، اما کتاب یا مقاله‌ای که با تکیه بر نظریه شش‌گانه یاکوبسن، به تأویل زبان تمثیلی در شاهنامه پردازد، یافت نشده است. لازم به ذکر است که یاکوبسن (م. ۱۳۹۴) نخستین زبان‌شناس و پژوهشگر در این زمینه است که مبانی نظریه را بسیار کوتاه در شش نقش ارائه داده است. در زمینه نظریه ارتباط کلامی یاکوبسن، می‌توان به آثار ترجمه شده کوروش صفوی با عنوان «از زبان‌شناسی به ادبیات در نظم و نثر» (۱۳۸۰)، «ساختار و تأویل متن» از بابک احمدی (۱۳۷۰)، کتاب «راهنمای نظریه ادبی معاصر» (۱۳۷۲) نوشته رامان سلدن و ترجمه عباس مخبر اشاره کرد. افزون بر این، در مقاله‌ای با بهره‌گیری از مبانی نظری آراء یاکوبسن، به تحلیل آثار کلاسیک ادبیات فارسی پرداخته شده است. مقاله مذکور با عنوان «الگوی ساختاری-ارتباطی حکایت‌های حدیقه» از بتول میرزایی خلیل‌آبادی، محمدرضا صرفی، فاطمه معین‌الدینی و فاطمه کوپا و مقاله‌ای دیگر با عنوان «خوانش داستان هفتواد از دید تاریخ‌گرایی نوین و تحلیل گفتمان» از علیرضا قاسمی و فاطمه کاسی که قسمتی از آن‌ها مرتبط با موضوع این مقاله می‌باشد.

#### ۲-۱. روش تحقیق

این تحقیق به روش توصیفی-تحلیلی و با استناد به منابع کتابخانه‌ای نوشته شده است. چهارچوب نظری پژوهش، نظریه ارتباط کلامی یاکوبسن است. بر این اساس، کارکردهای شش‌گانه زبانی، روایت تمثیلی و رمزی داستان بررسی و تحلیل شده است. بدین منظور، پیش از ورود بحث، توضیحاتی درباره مبانی نظریه مذکور ارائه شده است.

### ۳-۱. مبانی نظری تحقیق

یکی از مهم‌ترین نظریه‌های رومن یاکوبسن، زبان‌شناس و ادیب روسی، نظریه «ارتباط کلامی» است. به اعتقاد او، هرگونه ارتباط کلامی از یک پیام تشکیل شده است که از سوی فرستنده به گیرنده منتقل می‌شود. علاوه بر این، هر ارتباط به سه عنصر دیگر نیاز دارد: ۱. مخاطب بتواند آن را به روشنی دریافت نماید ۲. رمز یا مجموعه‌ای از کدها که گوینده و مخاطب آن را بشناسد ۳. «تماس» یعنی مجرای جسمی و پیوند روانی گوینده و مخاطب که امکان برقراری ارتباط را می‌سازد. سؤال عمده یاکوبسن، جدا از نوع ادبی متون این است که چه عواملی پیام کلامی را به اثری ارزشمند و تأثیرگذار مبدل می‌کند و خوانندگان را مشتاق و همراه می‌سازد؟ نقش‌های زبانی در هر نوع ادبی، هدف خاصی را دنبال می‌کنند. تأویل زبان اسطوره، نکته‌های اخلاقی و فضایل انسانی را به صورت پیام‌های ترغیبی، تربیتی و ارجاعی مطرح می‌سازد. در توصیف‌ها از صورخیال بهره می‌جوید و در روابط انسانی به همدلی‌ها می‌پردازد باید توجه داشت در هر ارتباط کلامی اصولاً یکی از کارکردها نسبت به سایر نقش‌ها برجسته تر است و تسلط بیشتری بر محتوای اثر دارد. یاکوبسن به این کارکرد، نقش سلطه یا نقش غالب می‌گوید. به نظر می‌رسد در داستان اردشیر و هفتواد نقش غالب فرازبانی است زیرا زبان داستان، تمثیل رمزی است.

نقش‌های زبان بر اساس الگوی نظریه ارتباط کلامی یاکوبسن عبارت است از:

۱- **نقش فرازبانی:** یاکوبسن عقیده دارد که هرگاه گوینده یا مخاطب احساس کند لازم است از مشترک‌بودن رمزی که استفاده می‌کند مطمئن شود، در این صورت جهت‌گیری پیام به سوی رمز خواهد بود و آن را نقش فرازبانی می‌گویند.

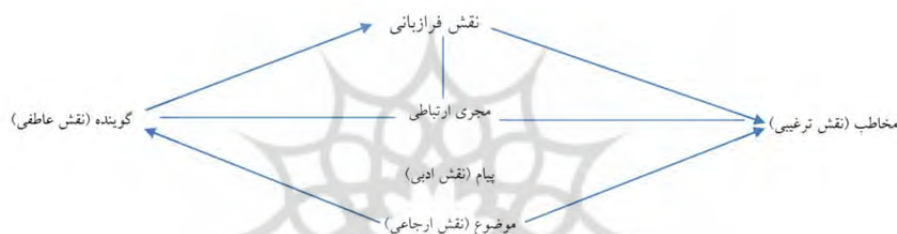
۲- **نقش ارجاعی:** در این نقش، جهت‌گیری پیام به سوی موضوع و بافت است. صدق و کذب گفته‌هایی که از نقش ارجاعی حاصل می‌شود، به دلیل آنکه جملات، اخباری به شمار می‌روند، از طریق محیط امکان‌پذیر است. مهم‌ترین نکته در این نقش، موضوع پیام است. در ادب حماسی، این نقش کاربرد فراوانی دارد.

۳- **نقش ادبی:** در این کارکرد زبانی، جهت‌گیری پیام به سوی خود پیام است. در این شرایط، پیام فی نفسه کانون توجه قرار می‌گیرد. به اعتقاد یاکوبسن، پژوهش درباره این نقش زبان، بدون در نظر گرفتن مسائل کلی زبان، بی‌نتیجه خواهند ماند.

۴- **نقش ترغیبی:** در این نقش، جهت‌گیری پیام به سوی مخاطب است. بارزترین نمونه آن، ساخت‌های «ندایی» یا «امری» است. در مواردی که محتوای جمله تشویق و ترغیب مخاطب به امری باشد، تمرکز بر نقش ترغیبی است.

۵- **نقش عاطفی:** در این کارکرد زبانی، جهت گیری پیام به سوی گوینده است. به اعتقاد یاکوبسن، در نقش عاطفی، تمرکز بر احساس خاص گوینده است. خواه گوینده حقیقتاً آن احساس را داشته باشد یا وانمود کند که چنین احساسی دارد. حدیث نفس، احساسات و هیجانات نویسنده، سازنده نقش عاطفی است.

۶- **نقش همدلی:** در این نقش، جهت گیری پیام به سوی مجرای ارتباطی است و گوینده در این نوع کارکرد زبانی، خواستار آن است تا از برقراری مجرای ارتباطی خود با مخاطب یقین حاصل کند. اساس این نقش، ایجاد تماس و همدلی با مخاطب است. نقش همدلی در گفتگوهایی که محور کلام مشترک است و مخاطب و گوینده، درباره یک موضوع مشترک سخن می گویند، کاربرد بیشتری دارد.



نمودار ۱. نقش های زبانی براساس نظریه ارتباط کلامی یاکوبسن

#### ۴-۱. خلاصه داستان

به گفته فردوسی فرزند چهارم از نسل ساسان در شهر اصطخر به شبانی دربار بابک گماشته می شود. شبی بابک خوابی می بیند و در پی آن، ساسان نسب و نژاد خود را آشکار می سازد. پس از مدتی، با دختر بابک ازدواج می کند. حاصل این پیوند پسری به نام اردشیر است. او مدتی را در دربار اردوان اشکانی می گذراند، اما با بی مهری او مواجه می شود. در نهایت، او با همراهی گنجور اردوان و با ثروتی هنگفت از دربار می گریزد و در نبردی سرنوشت ساز بر شاه اشکانی چیره می شود. ماجرای قیام شخصی به نام هفتواد علیه حکومت مرکزی و دستگاه قدرت حاکمه، اردشیر را بر آن می دارد تا بر حاکمیت هفتواد خاتمه دهد. این داستان، رخدادی اسطوره ای و خارق العاده است. روزی دختر هفتواد که پیشه اش ریسندگی است، سیبی را می یابد که درون آن کرمی کوچک وجود دارد. بجای کشتن کرم، آن را درون دوکدان قرار می دهد و در پایان روز متوجه می شود که آن روز نخ بیشتری تهیه شده است. موضوع را با پدر در میان می گذارد. آن ها وجود کرم را به فال نیک می گیرند. پس از آن، ثروت و قدرت آنان هر روز

افزون‌تر می‌گردد. کرم بزرگ‌تر می‌شود و هفتواد بر بلندای دژ جایگاه ویژه‌ای برایش می‌سازد و با همدستی مردم و یاری پسرانش بر حاکمیت مرکزی می‌شورد و از باج دادن خودداری می‌کند. این موضوع باعث می‌شود تا اردشیر برای مقابله با هفتواد، لشکری را فراهم کند. در نبرد اول، اردشیر شکست می‌خورد. در نبرد دوم نیز، هفتواد با کمک پسرش، شاهوی، بر سپاه اردشیر چیره می‌شود. در این حین، خبر می‌رسد که مهرک نوش‌زاد در غیبت اردشیر، خزانه و گنجینه شاه را در جهرم چپاول کرده است. لشکر اردشیر در حالی که شکست‌خورده و ناامید است، فرسنگ‌ها از دژ هفتواد دور می‌شود و عقب‌نشینی می‌کند. اردشیر زمانی که مشغول خوردن غذا بود، ناگهان تیری از سوی دژ بر بره بریان شده سفزه پرتاب می‌شود که روی آن نوشته شده بود: آرامش دژ به واسطه وجود کرم است و اردشیر بداند که اگر ما می‌خواستیم، می‌توانستیم او را نابود کنیم. اردشیر مضطرب می‌شود و می‌گریزد. در راه با دو جوان آشنا می‌شود. آن‌ها به او امیدواری می‌دهند و پیمان می‌بندند که، یاریگر او باشند. برای بار سوم، اردشیر در پوشش بازرگان وارد دژ می‌شود و پس از مست کردن نگهبان‌ها در کام کرم، سرب داغ می‌ریزد و آن را از پای درمی‌آورد. در نهایت، اردشیر پس از پیروزی بر هفتواد، آتشکده‌های بسیاری در سراسر کشور ایجاد می‌کند و بدین‌وسیله اقتدار سیاسی و مذهبی خود را تثبیت می‌کند.

## ۲. بحث اصلی

### ۲-۱. نقش فرازبانی

در این نقش، گوینده و مخاطب با استفاده از رمز به معانی حقیقی می‌رسند. در آثار نمادین و رمزی، معمولاً کاربرد این نقش ضروری می‌نماید؛ زیرا در این موارد، پیام نهفته به سوی رمزگان است و زبان، کارکرد فرازبانی دارد. در این کارکرد زبانی، تمرکز پیام، اغلب در واژه‌های رمزی است. انواع نمادها، استعاره‌ها و سمبل‌ها نیز می‌توانند پدیدآورنده نقش مزبور باشند. گاهی تمثیل‌ها نیز در حکم رمز به شمار می‌روند. بعضی از داستان‌ها و حکایات در شاهنامه که هدف و غرض اصلی گوینده در آن به طور واضح بیان نشده است بنا به عقیده پورنامداریان تمثیل به شمار می‌روند «در تمثیل‌های رمزی پند و اندرز هدف اصلی نویسنده نیست و تفسیر و تعریف دیگر لازم است تا مقصود گوینده را آشکار سازد» (پورنامداریان ۱۳۷۵: ۱۴۴) زیرا معانی عمیق آن در لایه‌های پنهان واژگان پیچیده شده است و دستیابی به مفاهیم، کار چندان آسانی نیست.

داستان «اردشیر و هفتواد» در چند لایه پرورانده شده است. ظاهر داستان با ژرف‌ساخت آن، کاملاً تفاوت دارد. فردوسی به طور پوشیده، به تقابل دو نظام سیاسی ساسانیان و اشکانیان اشاره کرده است.

از این دیدگاه، می‌توانیم بگوییم که داستان ظاهری اسطوره‌ای و ژرف‌ساختی تاریخی دارد. اینک بر اساس مؤلفه‌های رمزی و تمثیلی، نقش فرازبانی داستان بازکاوی می‌شود:

## ۲-۱-۱. خواب دیدن بابک، رمز و تمثیلی از پادشاهی اردشیر

خواب در شاهنامه روزنه‌ای به سوی غیب است. آگاهی‌ها و هشدارهایی که بیننده از دیدن خواب بدان می‌رسد، راهی به سوی جهان واقعیت است. می‌توان گفت، خواب تصویری رمزی است که به طور غیرمستقیم وقایع و اتفاقات آتی زندگی آدمی را بیان می‌کند. خواب از ناخودآگاه انسان برخاسته و در اسطوره‌ها خواب‌های نمادین، راهگشای قهرمان برای گام نهادن در آینده است.

شبی خفته بُد بابک رودیاب	چنان دید روشن روانش به خواب
که ساسان به پیل ژیان برنشست	یکی تیغ هندی گرفته به دست
هر آن کس که آمد بر او فراز	بر او آفرین کرد و بردش نماز
به دیگر شباندر چو بابک بخفت	همی بود با مغزش اندیشه جفت
چو آذرگشسپ و چو خرد و مهر	فروزان به کردار گردان سپهر
همه پیش ساسان فروزان بُدی	به هر آتشی عود سوزان بُدی

(فردوسی، ۱۳۷۶، ج ۷: ۱۱۷)

بابک خواب می‌بیند که ساسان بر پیلی نشسته، در حالی که شمشیر هندی در دست دارد، اطرافیان او را تعظیم می‌کنند و بر او درود می‌فرستند. شبی دیگر خواب می‌بیند که آتش پرستی، با سه آتش فروزان و عودی که بر آن سوزان بود، نزد ساسان آمده است. این خواب رمزی از پیش‌بینی پادشاهی ساسانیان و تحقق ماجرای ازدواج دختر بابک و ساسان است که حاصل آن، به دنیا آمدن اردشیر بابکان (مؤسس سلسله ساسانیان و درهم کوبنده قدرت سیاسی اشکانیان و کشنده هفتواد) می‌باشد. خواب در بیت ذکرشده، نقشی فرازبانی دارد. علاوه بر این از نقش ارجاعی نیز بهره جسته است. موضوع خواب و تعبیر آن را شرح می‌دهد.

## ۲-۱-۲. کرم هفتواد، رمزی از اهریمن و اژدها

چنان که گفته شد داستان هفتواد تمثیل کلی است و مفاهیم با رمزها مطرح می‌گردد. کرم هفتواد، در واقع اژدهایی است اهریمنی و پلید که داستان آن در کارنامه اردشیر بابکان آمده است. واژه کرم در



میان بسیاری از اقوام هند و اروپایی، به معنای مار و اژدها نیز به کار می‌رفته است. «این کاربرد در زبان‌های ایرانی نیز موجود است. مثلاً در معنی *kyrim* یعنی اژدها. بنابراین، شکل اژدهاگونه کرم هفتواد قابل توجیه است. از این گذشته، در فرهنگ عوام، بن‌مایه پدید آمدن کرم از اژدها که در حماسه‌های ایرلندی دیده می‌شود و بن‌مایه تولید اژدها از کرم کوچکی که بر طلا نهاده می‌شود، حاکی از آن است که تبدیل کرم به اژدها از بن‌مایه‌های شایع داستان‌های هند و اروپایی است.» (امیدسالار، ۱۳۹۰: ۷۶۸) بر این پایه، بنا به روایت شاهنامه، بعضی از شخصیت‌ها و موجودات و همچنین، پاره‌ای از اعمال، به شکل رازناک مطرح گردیده است که در حوزه نقش فرازبانی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

چو آن کرم را گشت صندوق تنگ	یکی حوض کردند بر کوه سنگ
برآمد بر این کار بر پنج سال	چو پیلی شد آن کرم با شاخ و یال
همان کرم کز مغز آهرمن است	جهان آفریننده را دشمن است
همی کرم خوانی به چرم اندرون	یکی دیو جنگی است ریزنده خون

(همان: ۱۴۳)

## ۲-۱-۳ هفتواد تمثیلی از شاهان اشکانی

ابیات ذیل نشان می‌دهد که براساس قراین تاریخی، قدرت و دستگاه سیاسی هفتواد، تمثیلی از شاهان اشکانی و حکومت ملوک‌الطوایفی در آن برهه از تاریخ می‌باشد. کاربست واژه «دیو» برای کرم و صفت بدنزاد برای هفتواد، نشان از تضاد و تناقض مذهبی با اردشیر است. به نظر می‌رسد، شاعر در ژرف-ساخت این سروده با عنایت به نقش فرازبانی به مهرپرستی اشکانیان اشاره کرده است.

یکی میر بُد اندر آن شهر اوی	سرافراز با لشکر و رنگ و بوی
بهانه همی ساخت بر هفتواد	که دینار بستاند از بدنزاد
از آن آگهی مرد شد در نهیب	بیامد از آن شهر دل با شکیب
همان هفت فرزند پیش اندرون	پر از درد دل، دیدگان پر ز خون
ز هر سو برانگیخت بانگ و نفیر	بر او انجمن گشت برنا و پیر...
ز شهر کجاران برآمد نفیر	برفتند با نیزه و تیغ و تیر
همی رفت پیش اندرون، هفتواد	به جنگ اندرون دادمردی بداد
همی شهر بگرفت و او را بکشت	بسی گوهر و گنجش آمد به مشت

(همان: ۱۴۲)

## ۴-۱-۲. دختر هفتواد، تمثیلی از پری

دختر هفتواد، تمثیلی از پری است که با قدرت کرم، سودی چند برابر می‌کند و پنبه‌های بیشتری را می‌ریسد. فردوسی واژه پری را به دخترک نسبت می‌دهد و این، قرینه‌ای برای تفسیر نمادین شخصیت دخترک می‌باشد. دختر هفتواد، دستیار اهریمن است؛ زیرا قدرت ریسندگی او از کرم نشأت می‌گیرد. نیروی اهریمنی که ظاهراً باعث خیر و برکت می‌شود، اما در باطن آن، شری و گزندنی نهفته است. «هدف او خراب کردن و فساد کردن و بدشکل کردن است. بزرگ‌ترین کار او، وارد آوردن رنج و مرگ و فساد و تباهی آشکار برانسان، سردسته آفریدگان خداست». (آموزگار و تفضلی، ۱۳۸۲: ۸۴-۸۳)

## ۵-۱-۲. هفتواد تمثیلی از شورش و عصیان علیه نظام طبقاتی ساسانی

در روایت فردوسی می‌خوانیم که اگرچه هفتواد از طبقه شاهان و اشراف نیست، ولی عصیان او بر حاکم و باج ندادن وی، نمودار تمردش از حاکمیت است. به تعبیر دیگر، تلاش هفتواد برای تغییر طبقه اجتماعی‌اش، نشانه‌ای از فروپاشی نظام طبقاتی است و این امر، از دید اردشیر و فضای سیاسی حاکم، خوشایند نیست. از این‌رو، به دلیل تضاد منافع، نوعی تقابل گفتمانی مبتنی بر مؤلفه‌های اجتماعی و سیاسی درمی‌گیرد. در یک نگاه کلی، «این داستان تقابل قدرت مشروع و الهی اردشیر با قدرت نامشروع و حقیرانه هفتواد است. در این خوانش، داستان با نظام طبقاتی و مالی پیوند می‌خورد؛ زیرا سرپیچی هفتواد از پرداخت باژ به امیر شهر، موجب تقابل اردشیر با او می‌شود». (قاسمی، ۱۳۹۶: ۷۹) در بیت‌های ذیل، زبان ابیات در ساختار، فرازبانی است. لایه دوم داستان نیز، انگیزه‌ها و عوامل بروز جنگ را توضیح می‌دهد. مصراع دوم این بیت، ناخرسندی اردشیر از هفتواد را بیان می‌کند. چو آگه شد از هفتواد اردشیر نبود آن سخن‌ها ورا دلپذیر (فردوسی، ۱۳۷۶، ج ۷: ۱۹۰)

به قدرت رسیدن هفتواد، به روایت شاهنامه، نمودی از حاکمیت اشکانیان و آیین مهری است. وی پس از پیروزی، حکومتی مستقل تشکیل می‌دهد. دژی بر بلندی کوه بنا می‌کند و جایگاهی نیکو برای کرم می‌سازد:

یکی دژ بکرد از بر تیغ کوه      شد آن شهر با او همه هم‌گروه  
 نهاد اندران دژ دری آهنین      هم آرامگه بود، هم جای کین

یکی چشمه‌ای بود بر کوهسار  
چون آن کرم را گشت صندوق تنگ  
چو ساروج و سنگ از هوا گشت گرم  
چنان بُد که دارنده هر بامداد  
گزیدی به رنجش علف ساختی  
برآمد بر این کار بر پنج سال  
ز تخت اندر آمد میان حصار  
یکی حوض کردند بر کوه سنگ  
نهادند کرم اندرو نرم نرم  
برفتی دوان از بر هفتواد  
تن آگنده کرم آن پرداختی  
چو پیلی شد آن کرم با شاخ و یال  
(همان: ۱۴۳-۱۴۲)

پروراندن کرم و جای دادن آن در دژ، باعث قدرت روزافزون هفتواد می‌شود. با توجه به قرینه‌هایی چون کوه و چشمه، گمان می‌رود که شاعر، تلویحاً اشاره‌ای به آیین مهری دارد. با این قراین، می‌توان گفت جنگ هفتواد و اردشیر، ریشه‌ای آیینی و دینی دارد و داستان، رمز و تمثیلی از تقابل عقیدتی اردشیر و هفتواد به شمار می‌رود؛ زیرا پس از اینکه هفتواد به حاکم شهر باج نمی‌دهد و حکومتی مستقل تشکیل می‌دهد، اردشیر بر او می‌شورد. بنابراین، جنگ اردشیر برای از بین بردن حکومت‌های ملوک‌الطوایفی و برانداختن اشکانیان بوده است و هفتواد به نماینده آیین مهری و دودمان اشکانی، جهت تبیین این ایدئولوژی سیاسی برجسته شده است. فردوسی بر آن است تا از طریق بازنمایی این داستان بگوید که اشکانیان به دست اردشیر ساسانی نابود می‌شوند.

## ۲-۱-۶. ماهیت تمثیلی ملاقات اردشیر با دو جوان

دیدار اردشیر با دو جوان «می‌تواند جلوه‌ای سمبلیک و نمادین از پیر فرزانه باشد. تدبیر جوانان و دلگرمی آنان، اردشیر را نیروی تازه‌ای می‌بخشد و او را برای غلبه بر دشمن اشکانی مصمم می‌سازد.» (طغیانی، ۱۳۹۰: ۱۰۲) دو جوان، رمزی از راهنمای آگاه هستند. اردشیر در مسیر تکامل پادشاهی خویش، ناگزیر است که قلمرو خویش را گسترش دهد. اگر بپذیریم که هفتواد به عنوان نماینده دودمان اشکانی، حکومتی قدرتمند برپا کرده است، تهدیدی برای حکومت مرکزی و پادشاهی به شمار می‌رود. به همین جهت، اردشیر از شنیدن قدرت هفتواد برمی‌آشوبد و می‌کوشد آن را در بدو امر سرکوب کند. نبردهای اولیه او بدون تدبیر و همراهی آگاهان است. از این‌رو، شکست می‌خورد. ملاقات اردشیر با دو جوان پس از شکست دومش گویای این نکته مهم و بنیادی است. فردوسی به صورت تلویحی و غیرمستقیم بیان می‌دارد که آدمی در هر جایگاهی که باشد، صرفاً با تکیه بر قدرت

خود، نمی‌تواند بر دشمنان درونی و بیرونی غلبه کند. او این مفهوم مهم اخلاقی را با تجلی شکست-های اردشیر ساسانی تبیین کرده است.

بسه آواز گفتند کای سرفراز غم و شادمانی نماند دراز  
نگه کن که ضحاک بیدادگر چه آورد زان تخت شاهی به سر ...  
نماند همین نیز برهفتواد پیچید به فرجام این بدنژاد

(فردوسی، ۱۳۷۶، ج ۷: ۱۴۸)

## ۲-۱-۷. جنگ نهایی اردشیر و نابودی هفتواد، تمثیلی از تقابل نیروهای اهورایی و اهریمنی

به گزارش فردوسی، اردشیر پس از مست کردن پرستندگان و دژبان، قلع و سربها را ذوب می‌کند و به خورد کرم می‌دهد تا نابود شود. بر پایه شاهنامه، اقتدار و قدرت هفتواد، از کرم نشأت می‌گیرد که با صفت اهریمنی آمده است. از این‌رو، شاعر چنین قدرتی را نامشروع می‌داند و در مقابل، اردشیر اقتدار ایزدی و قدرت مشروع دارد و فرقه ایزدی و امداد غیبی یاریگر وی است.

بیاورد ارزیـز و رویـین لویـد برافروخت آتش به روز سپید  
چو آن کرم را بود گاه خورش ز ارزیـز جوشان بُدش پرورش  
فروریخت ارزیـز مرد جوان بکنده درون کرم شد ناتوان  
تراکی برآمد ز حلقـوم اوی که لرزان شد آن کنده و بوم اوی ...  
پرستندگان را که بودند مست یکی زنده از تیغ ایشان نجست  
برانگیخت از بام دژ تیـره دود دلیری به سالار لشکر نمود  
دوان دیده بان شد بر شهرگیر که پیروز گشت گشت شاه اردشیر  
بیامد سبک پهلوان با سپاه بیاورد لشکر به نزدیک شاه  
چو آگاه شد زان سخن هفتواد دلش گشت پردرد و سر پر ز باد  
بکوشید چندی نیامدش سود که بر باره دژ پی شیر بود  
سوی لشکر کرم برگشت باد گرفتار شد در میان هفتواد  
همان نیز شاهوی عیار اوی که مهتر پسر بود و سالار اوی  
فرود آمد از باره شاه اردشیر پیاده بُد پیش او شهرگیر

(همان: ۱۵۳-۱۵۲)

در ابیات بالا باد، رمزی از پشتیبانی ایزد و نیروی اهورایی است که به نفع اردشیر عمل می‌کند و شکست هفتواد و پسرانش را رقم می‌زند. به نظر می‌رسد، فردوسی در لایه دوم داستان به صورت کنایه ای و پنهانی به عوامل و انگیزه اردشیر اشاره می‌کند؛ تقابل دینی، اقتصادی و سیاسی می‌تواند، عوامل جنگ باشد. در بعد دینی هفتواد و کجاران می‌تواند پایگاه دین مهری باشد با توجه به اینکه اردشیر بر اساس تاریخ، دین زرتشتی را رسمیت می‌بخشد و مؤسس سلسله ساسانیان می‌باشد. سعی در فروپاشی دین مهری و حاکمان اشکانی دارد.

## ۲-۱-۸. فرّ، تمثیل و رمزی از تأیید الهی

یکی از سنجه‌های مهم برای تشخیص شاهان سره از ناسره، بهره‌مندی از فرّ ایزدی است. «فرّ ایزدی و تأیید الهی که در شاهنامه به‌عنوان رمز بقا و دوام عزت و بهروزی و پیروزی ایران و شهریاران ایران مطرح شده است» (واحددوست، ۱۳۸۷: ۴۵۵)، بنا به‌ظرفیت درونی پادشاهان بدان‌ها اعطا می‌گردد و هر کدام از آن‌ها که شایستگی لازم را نداشته باشد، از داشتن آن محروم می‌شود. در تاریخ اسطوره‌ای ایران، جمشید و کاووس از جمله شاهانی بودند که از مواهب این فرّ بی‌بهره ماندند. در داستان «اردشیر و هفتواد»، فردوسی بیان می‌دارد که اردوان اشکانی از پادشاهان فرهمند است و فرّاش به شکل غرم (میش) از کاخ تا پارس می‌رود تا به او ببیند.

چو اسپه همی بر پراگانند خاک	به دم سواران یکی غرم پاک
که این غرم باری چرا شد دوان	به دستور گفت آن زمان اردوان
به شاهی و نیک‌اختری پرّ اوست	چنین داد پاسخ که آن فرّ اوست
که این کار گردد به ما بر دراز	گر این غرم دریابد او را متماز
بخورد و برآسود و آمد دوان	فرود آمد آن جایگه اردوان

(همان: ۱۲۸)

## ۲-۱-۹. برپا کردن آتشکده بر فراز کوه، تمثیلی از چیرگی آیین زرتشتی بر آیین مهری

اردشیر پس از پیروزی و اتمام کار هفتواد، دستور ساختن آتشکده را در آن کشور می‌دهد و سپس تاج‌گذاری می‌کند. خوشه‌های واژگانی «آتشکده، مهرگان و سده»، مجموعه‌ای است که بار معنوی و مذهبی را به‌ذهن خواننده القا می‌کند. نقش زبانی در این ابیات فرازبانی است و نیاز به بررسی و بازشکافی دارد. آتشکده، رمزی از زندگی، برکت و پاکی است. «یکی از دلایل احترام تقدس آتش، این

بوده است که آن را مانند آب موجد و مولد زندگی می دانسته اند و معتقد بوده اند که وجود همه چیز به نوعی بدان وابسته است. خلاصه و جوهر آتش در اوستا موسوم به فره است و آن فروغ یا شکوه یا بزرگی مخصوصی است که از طرف اهورامزدا به پیغمبر یا پهلوانی بخشیده می شود». (یاحقی، ۱۳۸۶: ۳۲) شگرد فردوسی در داستان مذکور، نمادین و فرازبانی است. اردشیر پس از پیروزی بر هفتواد، در آن شهر آتشکده ای بنا می کند. آتشکده نمادی از آیین زرتشتی است. انگیزه مذهبی و دینی در لایه دوم داستان مشهود است. فردوسی به صورت پنهانی به عوامل بروز جنگ اشاره می کند که بر پایه قراین تاریخی، اشاره ای به جنگ ساسانیان و اشکانیان است.

بگرد اندر آن کشور آتشکده بدو تازہ شد مهرگان و سده  
سپرد آن زمان کشور و تاج و تخت بدان میزبانان بیستادریخت  
(همان: ۱۵۴)

به بغداد بنشست بر تخت عاج به سر بر نهاد آن دلفروز تاج  
(همان: ۱۵۵)

با توجه به نقش نمادها و رمزها به ویژه در داستان هفتواد می توان گفت نقش سلطه فرازبانی است و این امر زبان تمثیلی را مسلم می سازد. این زبان «اساساً مبهم است و معنای آن آسان دست یافتنی نیست. پیام های بسیاری وجود دارند که قواعد نحوی یا کلامی را از میان می برند بنا به نظر یاکوبسن به گوهر کارکرد ادبی نزدیک تراند زیرا شکستن یا فرا رفتن از رمزگان معنایی مخاطب را متوجه محتوای جدید معنای می کند» (احمدی، ۱۳۷۰: ۷۶)

## ۲-۲. نقش ترغیبی

در جریان ارتباط، هرگاه تمرکز برگیرنده پیام باشد، کارکرد ترغیبی پدید می آید و ساختار کلام بر مقتضای حال، به جهت تشویق مخاطب شکل می گیرد. در این گونه موارد، شاعر یا نویسنده از ساخت امری و نهی و خطابی (ندایی) بهره می جوید. به عبارتی «گوینده با مهارت و استادی، سخن را طوری بیان می کند که شنونده را به کاری وادارد یا از کاری باز دارد». (علوی مقدم، ۱۳۷۷: ۲۰)

در داستان اردشیر و هفتواد، کشته شدن اردوان به دست شاه ساسانی، سبک به اردشیر توصیه می کند برای استحکام پادشاهی و به دست آوردن گنج های اردوان، دخترش را خواستگاری کند:

وز آن پس بیامد بر اردشیر  
تو فرمان بر و دختر او بخواه  
چنین گفت کای شاه دانش‌پذیر  
که با فرّ و بر زست و با تاج و گاه  
به دست آیدت افسر و تاج و گنج  
کجا اردوان گرد کرد آن به رنج  
(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۷: ۱۳۵)

ساخت‌های فعلی «بخواه» و «فرمان‌بر» نمود نقش ترغیبی زبان در بیت دوم است. در پایان داستان هفتواد، فردوسی خوانندگان را مخاطب قرار می‌دهد و به آنان توصیه می‌کند که با زمانه و روزگار مدارا کنند:

چنین است رسم جهان جهان  
همی راز خویش از تو دارد نهان  
نسازد تو ناچار با او بساز  
که روزی نشیب است و روزی فراز  
(همان: ۱۵۴)

سراینده با فعل امر و شکل ندایی پنهان در بیت دوم، مخاطب را ترغیب می‌کند که با فراز و نشیب‌های روزگار بسازد. بیت اول در نقش ارجاعی زبان، یاریگر نقش ترغیبی است و پیام متن در دو بیت، ناسازگاری زمانه با انسان و مدارای آدمی در برابر فراز و فرودهای زمانه است. نقش ترغیبی در نظریه ارتباط کلامی یا کویسن، می‌تواند ارزش و اعتبار خواننده را مطرح کند. شاعران و نویسندگان آگاه و متعهد، خواننده خویش را تکریم می‌کنند. فردوسی همواره بر مخاطب خویش توجه ویژه داشته است. این نکته مهم، از بررسی نقش‌های ترغیبی در داستان‌های متفاوت شاهنامه، قابل دریافت است. توجه به مخاطب در نظریه ارتباط کلامی اهمیت بسیار دارد. خوانش اشعار از سوی خواننده و برداشت‌های اخلاقی و تربیتی، به شعر نیز بها می‌بخشد. «شعر تا زمانی که خواننده نشود، موجودیتی واقعی ندارد. معنای شعر فقط به وسیله خوانندگان می‌تواند مورد بحث قرار گیرد. ما فقط به این دلیل تفسیرهای متفاوتی عرضه می‌داریم که شیوه تلقی‌مان از متن فرق می‌کند. این خواننده است که رمزی را که پیام با آن نوشته است، به کار می‌گیرد». (سلدن، ۱۳۷۲: ۶۸) به همین اعتبار، شاعران متعهد مخاطبان خود را محترم می‌شمارند و در تعالی اخلاقی و بُعد معنوی آنان می‌کوشند.

از نمونه‌های بارز نقش ترغیبی در این بخش می‌توان به اشعار ذیل اشاره نمود

**بخشندگی**

مده چیز مرد بد اندیش را  
درم بخشش هر ماه درویش را  
(همان، ۱۷۴)

**ترغیب به راستی و پرهیز از آز**

همه راستی جوی و فرزاندگی  
ز تو دور باد آز و دیوانگی  
ز پیوند و خویشان مبر هیچ کس  
سپاه آنج من یار دامت بس  
(همان جا)

**توکل به خدا**

به پیروزی اندر به یزدان گرای  
که او باشدت بی گمان رهنمای  
(همان، ۱۷۷)

به یزدان گرای و به یزدان گشای  
که دارنده اویست و نیکی فزای  
ز هر بد به دادار گیهان پناه  
که او راست بر نیک و بد دستگاه  
(همان، ۱۸۰)

**۳-۲. نقش ارجاعی**

کارکرد زبان در این بخش، بر مؤلفه های زمینه ای و بافت متن، متمرکز است. شاعر یا نویسنده زمانی که می خواهد موضوع خاصی را توضیح دهد و نظر خواننده را بر آن مفهوم خاص جلب نماید، از نقش ارجاعی زبان بهره می جوید.

**دادگری از مؤلفه های مهم پادشاهی**

چو تاج بزرگی به سر بر نهاد  
چنین کرد بر تخت پیروزه یاد  
که اندر جهان داد گنج من است  
جهان زنده از بخت و رنج من است  
کس این گنج نتواند از من ستد  
بد آید به مردم ز کردار بد  
چو خشنود باشد جهاندار پاک  
ندارد دریغ از من این تیره خاک



جهان سربه‌سر در پناه من است پسندیدن داد راه من است  
(همان: ۱۵۵)

### اعتقاد به اختر شناسی

اعتقاد به تقدیر و تأثیر ستارگان بر سرنوشت انسان؛ موضوع و پیام محوری ابیات ذیل است. شاهان در تنگناها از دانش اخترشناسان کمک می‌طلبند، چنان‌که در داستان‌های پیش نیز، قهرمانان و شاهان از طالع خویش آگاه می‌شدند. رد پای تقدیر به گونه‌ای آشکار در زندگی اردشیر دیده می‌شود. «در واقع، بن‌مایه‌های حماسی در این داستان با حاکمیت تقدیر به سامان می‌رسد. گلنار کنیز اردوان، اردشیر را از حوادث، خواب شاه و شرایط کاخ آگاه می‌سازد. فرار اردشیر و پیروزی او، به دلیل وجود این کنیز است». (ر.ک: واحد دوست<sup>۱</sup>، ۱۳۸۷: ۲۰۸) نقش ارجاعی زبان در نظریه ارتباط کلامی، موضوعات مهم زمینه‌ای را تفسیر می‌کند. نقش اخترشناسان در ابیات ذکر شده، باورمندی شاهان و دیگر اقشار جامعه ساسانی را به تقدیرگرایی مطرح می‌سازد.

بدو گفت فرخنده دستور اوی که ای شاه روشن‌دل و راه‌جوی  
سوی کید هندی فرستیم کس که دانش‌پژوه است و فریادرس  
بداند شمار سپهر بلند در پادشاهی و راه‌گزیند  
اگر هفت کشور تو را بی‌همال بخواهد بدن بازیابد به فال  
یکایک بگوید ندارد به رنج نخواهد بدین پاسخ از شاه گنج  
بدو گفت رو پیش دانا بگوی که ای مرد نیک‌اختر و راه‌جوی  
به اختر نگه کن که تا من ز جنگ کی آسایم و کشور آرم به چنگ  
(فردوسی، ۱۳۷۶، ج ۷: ۱۶۵-۱۶۴)

از دیگر پیام‌های ارجاعی داستان می‌توان به یزدان پرستی، فرهنگ دوستی، ناگزیری از مرگ و کم آزاری اشاره نمود.

<sup>۱</sup> مهوش واحد دوست، در کتاب نهادینه‌های اساطیری در شاهنامه در بخش اردشیر ساسانی و در توضیح بن‌مایه‌های حماسی و اسطوره‌ای و حاکمیت تقدیر در زندگی اردشیر به چند مورد اشاره نموده است؛ از جمله همسویی طبیعت و باد در جنگ او با هفتواد، همچنین افتادن جام زهر از دست اردوان، زنده ماندن شاپور، پسر اردشیر و ...

## ۲-۴. نقش ادبی

در این نقش، ارتباط کلامی و جهت گیری پیام به سوی پیام است. به عبارت دیگر، پیام به خودی خود، محور قرار می گیرد و توجه خواننده به شکل پیام معطوف می گردد تا محتوای کلام. زبان ادبی، کاربرد ویژه ای از زبان است که عامل مسلط آن، زیبایی شناسی است، به طور کلی، می توان گفت که صور خیال و آرایه های ادبی بخش زیباشناسی ادبیت و شعریت را فراهم می آورد. «اساس نظریه یاکوبسن درباره شعر از این واقعیت زبان شناختی آغاز می شود که نشانه با مصداق و دال با مدلول متفاوت است». (مقدادی، ۱۳۷۸: ۶۱۶)

فردوسی در داستان مذکور، بارها از شگردهای ادبی سود برده و در این بین، نگاه ویژه ای به آرایه تشبیه داشته است. مثلاً در بیت ذیل می گوید که دختر هفتواد، شتابان و به سرعت دود نزد مادر می آید. وز آنجا بیامد به کردار دود به مادر نمود آن کجا رشته بود (فردوسی، ۱۳۷۶، ج ۷: ۱۴۰)

در سروده ذیل، توصیف هنری از شارستان خوره اردشیر نمود ادبی دارد. این توصیف با بهره جستن از آرایه مراعات النظیر در واژه های «چشمه، دشت و راغ» در بیت اول و واژگان «چشمه و رود» در بیت دوم مشهود است.

واژگان «مهر و جشن سده» اشاره به آیین باستانی ایرانیان دارد «از آنجا که توصیف، ملموس تر از تعریف است و به واقعیات عینی مورد پژوهش بسیار نزدیک تر است به همین دلیل باید پذیرفت که توصیف در امر شناخت واقعیات عینی سودمند تر و راه گشا تر است» (صفوی، ۱۳۸۰: ۱۳۴) فردوسی در قالب توصیف واقعی از شهر خوره اردشیر، زیبایی های بنا را مطرح می کند. همچنین، توانمندی ها و کارکردهای عملی شاه را در حوزه آبادانی نمودار می سازد. علاوه بر نقش ادبی و هنری در این ابیات، نقش ارجاعی نیز به کار رفته است؛ زیرا توصیف و متن داستان و اطلاعات از ساختن شهر متناسب است و پیام به سوی زمینه ابیات است و خواننده با نوع معماری و فضای شهر در دوران ساسانی آشنا می شود.

یکی شارستان کرد پر کاخ و باغ	بدو اندرون چشمه و دشت و راغ
که اکنون گران مایه دهقان پیر	همی خواندش خوره اردشیر
یکی چشمه بُد بی کران اندروی	فراوان از او رود بگشاد و جوی
بر آورد زان چشمه آتشکده	بدو تازه شد مهر و جشن سده

به گرد اندرش باغ و میدان و کاخ      برآورده شد جایگاه فراخ  
(همان: ۱۳۶)

در ابیات ذیل، فردوسی با استفاده از ظرفیت‌های آرایه‌هایی چون: اغراق، تشبیه، مراعات‌النظیر و ... صف‌آرایی سپاه اردشیر و هفتواد در برابر هم به تصویر کشیده شده است. کاربست مجموعه‌ای از این شگردهای ادبی، امکان تصور و تجسم صحنه نبرد را برای مخاطبان، بهتر فراهم می‌آورد.

سپه برکشید از دورویه دو صف	ز خورشید و شمشیر برخاست تف
زمین جنب‌جنبان شد از میخ نعل	هوا از درفش سران گشت لعل
بر آن گونه شد لشکر هفتواد	که گفتی بجنیید دریا ز باد
بیابان چنان شد ز هر دو سپاه	که بر مور و بر پشه شد تنگ راه
ز هر سو سپه بازخواند اردشیر	پس پشت او بُد یکی آبگیر
چو دریای زنگارگون شد سپاه	طلایه پیامد ز هر دو سپاه

(همان: ۱۴۵)

## ۲-۵. نقش همدلی

کارکرد حاصل از این نقش، ایجاد تماس و ارتباط است. برقراری، تداوم و یا قطع ارتباط عمده‌ترین هدف نقش همدلانه زبان است. در این نقش، جهت‌گیری پیام به سوی مجرای ارتباطی است. هدف اصلی برخی از پیام‌ها این است که با مخاطب ارتباط برقرار کنند، این فرآیند را ادامه دهند و یا آن را قطع نمایند.

در سروده ذیل، همدلی با مخاطب نمود ویژه‌ای دارد. فردوسی در آغاز سخن، مخاطبان را همراه می‌سازد، سپس از نیکویی‌ها و منش والای اردشیر سخن می‌راند. در واقع، نوعی همدلی و همنوایی می‌طلبد و در میانه کار، پیام‌های ترغیبی و ارجاعی را به خواننده منتقل می‌کند. ارجاع سخن به کارکردهای اردشیر در دوران پادشاهی او، خواننده را با شخصیت و نحوه سیاست‌گذاری شاهان آن دوره آشنا می‌سازد. آیین نیکوی اردشیر شاه و دادگری او در بیت دوم، می‌تواند نقش ارجاعی باشد. همچنین، توجه به لشکریان و کودکان ایرانی و پروراندن آنان از نظر دانش و فضایل اخلاقی، در بستر نقش همدلی مطرح شده است.

کنون از خردمندی اردشیر      سخن بشنو و یک‌به‌یک یاد گیر

بکوشید و آیین نیکونهاد  
 به درگاه چون خواست لشکر فزون  
 که تا هرکسی را که دارد پسر  
 همان کودکان را به فرهنگیان  
 به هر برزنی در دبستان بدی  
 بگسترد در هر سوی مهر و داد  
 فرستاد بر هر سوی رهنمون  
 نماند که بالا کند بی هنر  
 سپردی چو بودی ورا هنگ آن  
 همان جای آتش پرستان بدی  
 (همان: ۱۷۹)

به دیوانش کارآگهان داشتی  
 بلاغت نگه داشتندی و خط  
 به بی دانشی کار نگذاشتی  
 کسی کو بدی چیره بر یک نقط  
 (همان: ۱۷۳-۱۷۲)

پندها و پیام های پایان داستان اردشیر نیز، می تواند مبین همدلی های فردوسی با خوانندگان خویش باشد که در نقش زبانی، ارجاعی و ترغیبی مطرح شده است. سراینده به مخاطب اندیشمند که داستان را به پایان رسانده است، توصیه های ارشادی و تربیتی می کند. ضمن همدلی و هم زبانی، با ایجاد فضای صمیمی که در پی تماس موفق او برقرار شده است، خواننده را به شنیدن سخنان شاعر ترغیب می کند. در این ابیات، همدلی و هم زبانی فردوسی تأثیر دوچندان بر مخاطب می گذارد. بیان ارزش های اخلاقی همچون: «جهان، رازهایش را بر ما نمی گشاید»، «سرانجام همگان مرگ خواهد بود»، «جستن نام نیک و ناپایداری دنیا» و «تأکید بر یزدان پرستی شاهان» استفاده می کند. هدف متعالی فردوسی در روایات و داستان های شاهنامه، ایجاد همبستگی و همدلی با خواننده است. در پی این اتحاد است که مخاطب بر خوانش و درک مفاهیم عمیق آن تشنه تر می گردد و در نهایت، ساختن انسانی با مؤلفه های والای اخلاقی که آرمان سراینده است، محقق خواهد شد.

چنین است آیین خرم جهان  
 انوشه کسی کو بزرگی ندید  
 بکوشی و آری ز هرگونه چیز  
 سرانجام با خاک باشیم خفت  
 بکوشیم بر نیک نامی به تن  
 خنک آنکه جامی بگیرد به دست  
 نخواهد به ما برگشادن نهان  
 نبایستش از تخت شد ناپدید  
 نه مردم نه آن چیز ماند به نیز  
 دو رخ را به چادر بباید نهفت  
 کزین نام یابیم بر انجمن  
 خورد یاد شاهان یزدان پرست

چو جام نبیدش دمام شود      بخسپد بدان‌گه که خرم شود  
(همان: ۱۹۲)

## ۲-۶. نقش عاطفی

احساسات درونی گوینده در نقش عاطفی متجلی می‌شود. تمرکز پیام‌ها در این کارکرد بر فرستنده است. خواننده در این نقش با احساسات و هیجانات شخص آشنا می‌شود. اگر جهت‌گیری پیام به سوی گوینده و زبان، احساس خاص او باشد، نقش عاطفی است. این نقش در تقابل با نقش ارجاعی قرار دارد.

در داستان «اردشیر و هفتواد»، شاهد بازنمایی این نقش هستیم، به‌ویژه آنجا که اردشیر پس از شنیدن حمله مهرک نوش‌زاد، بسیار خشمگین می‌شود و بزرگان لشکر را فرامی‌خواند. او درحالی‌که نسبت به کار مهرک و خودش مردد و اندیشناک است، با خود سخن می‌گوید و بیان می‌دارد که:

همی گفت ناساخته خانه را      چرا ساختم رزم بیگانه را  
بزرگان لشکرش را پیش خواند      ز مهرک فراوان سخن‌ها براند  
چه بینید گفت ای سران سپاه      که ما را چنین تنگ شد دستگاه  
چشمیدم بسی تلخی روزگار      نبید رنج مهرک مرا در شمار  
به آواز گفتند کای شه‌ریار      مبیناد چشمت بد روزگار  
(همان: ۱۴۶)

اردشیر، افکارش را زمزمه می‌کند و می‌گوید: «بی‌برنامه و شتاب‌زده ایران را ترک کردم و به جنگ بیگانه شتافتم و اینچنین، مهرک گستاخانه تمام گنج‌های خزانه را به تاراج برد». سخن گفتن شاه با خود، می‌تواند برآمده از نقش عاطفی زبان باشد؛ زیرا فرستنده (اردشیر) با بیان سخنانش، احساسات درونی‌اش را ابراز می‌دارد.

به زن گفت اگر هیچ باد هوا      ببیند ورا من نمدارم روا  
پس اندیشه کرد آنک دشمن بسی است      گمان بد و نیک با هر کسی است  
یکی چاره سازم که بدگوی من      نراند به زشت آب در جوی من  
(همان: ۱۵۸)

### نتیجه‌گیری

در بررسی نقش‌های زبانی در داستان «اردشیر و کرم هفتواد» دریافتیم که فردوسی در ارتباط با خوانندگان خویش از شیوه تمثیل رمزی بهره می‌جوید، کارکردهای مهم کلامی فردوسی در این نوع ارتباط انتقال پیام‌های اخلاقی، اجتماعی، سیاسی و تاریخی است. وی مفاهیم انتزاعی تقدیرگرایی، مرگ، جنگ، مسائل سیاسی و هویت ملی یک ملت را در قالب تمثیل آورده است و با کمک نقش‌های زبانی، مؤلفه‌های بارز و ارزشمند فرهنگی، اجتماعی و تاریخی یک دوره خاص از ایران را متبلور می‌سازد و نمود عینی و محسوس بدان می‌بخشد. اردشیر، تمثیلی از منجی و نمادی از شاه آرمانی و اژدهاکش است. در واقع، تصویری از هویت راستین مقام شاهی است که با غلبه بر تضادها و کاستی‌های خود بر اهریمن زمان پیروز می‌شود. فردوسی در ذکر پیام‌های سیاسی، فرهنگی و تاریخی به ترتیب اولویت از نقش‌های فرازبانی، ترغیبی، ارجاعی، ادبی، همدلی و عاطفی بهره جسته است. نقش فرازبانی در بالاترین بسامد، حاکی از رمزی بودن داستان است.

بن‌مایه‌های اسطوره‌ای و تاریخی با هدف تربیتی مطرح می‌شود. در این میان، ترغیب‌ها و تشویق‌هایی به بایدهای فرهنگی، اساس کار قرار می‌گیرد و تحذیر از نبایدها و رذیلت‌های اخلاقی را به خوانند منتقل می‌سازد. به مقتضای کلام نویسنده، کارکرد فرازبانی را در حکم زبان نمادین قرار می‌دهد و هدف القای مفاهیم سمبلیک و اشاره‌های پنهانی به موارد اجتماعی و سیاسی دوره ساسانیان می‌باشد. از جمله جنگ‌های اردشیر با شاهان اشکانی، بیان تقابل‌های مذهبی و سیاسی این دو حکومت و در سایه این نقش و بهره‌گیری از نمادها، استعاره‌ها و رمزها مفاهیم ناگفته‌ای از این دوره را مطرح می‌سازد. وی به صورت پوشیده بر جامعه کاستی ساسانی اشاره می‌کند که شاید چندان مورد پسند وی نبوده است. معمولاً بهره گرفتن از نقش فرازبانی برای بیان مقاصد به صورت غیرمستقیم است. نقش ترغیبی و ارجاعی به ترتیب ذکر شده مکمل نقش فرازبانی هستند و با کمک نقش ادبی خواننده را با پیام‌های ارزشی و فرهنگی آشنا می‌سازد. نقش همدلی و عاطفی در مقام نقش‌های پایانی بیانگر همدلی نویسنده با مخاطب و گاه شخصیت‌ها هستند و به طور مستقیم یا غیرمستقیم، تأثیر کلام را بر خواننده دوچندان می‌سازند و به فراخور برخوردها و ایجاد تماس با مخاطب مسیر پیام‌رسانی را سریع‌تر و تأثیرگذارتر می‌نمایند.

با توجه به نقش فرازبانی می‌توانیم بگوییم داستان اردشیر و هفتواد تمثیل کلی است که توانسته با نمادها و رمزها حقایق تاریخی، سیاسی و اجتماعی را در بستر حماسه و اسطوره مطرح سازد.

## منابع و مأخذ

۱. آموزگار، ژاله، تفضلی، احمد، (۱۳۸۲). دینکرد پنجم، تهران: معین.
۲. احمدی، بابک، (۱۳۷۰). ساختار و تأویل متن، تهران: مرکز، چ هجدهم.
۳. امید سالار، محمود، (۱۳۹۰). کرم هفتواد، فردوسی و شاهنامه سرایی، مندرج در مقالات دانشنامه زبان و ادب فارسی، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
۴. پور نامداریان، تقی، (۱۳۷۵)، رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی، تهران: علمی و فرهنگی.
۵. سلدن، رامان، (۱۳۷۲). راهنمای نظریه ادبی معاصر، عباس مخبر: هما.
۶. صفوی، کورش، (۱۳۸۰). زبان‌شناسی به ادبیات، جلد اول، تهران: پژوهشگاه فرهنگ هنر اسلامی، چ دوم.
۷. علوی مقدم، مهیار، (۱۳۷۷). نظریه نقد ادبی معاصر (صورت‌نگری و ساختار‌گرایی)، تهران: سمت.
۸. فردوسی، ابولقاسم، (۱۳۷۳). شاهنامه فردوسی، سعید حمیدیان، تهران: قطره، چ چهارم.
۹. مقدادی، بهرام، (۱۳۹۷). فرهنگ اصطلاحات نقد ادبی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی: چشمه، چ دوم.
۱۰. واحد دوست، مهوش، (۱۳۸۷). نهادینه‌های اساطیر در شاهنامه فردوسی، تهران: سروش، چ دوم.
۱۱. یاحقی، محمد جعفر، (۱۳۸۶). فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها در ادبیات فارسی، تهران: فرهنگ معاصر.
۱۲. طغیانی، اسحاق، صادقیان، سمیه، (۱۳۹۰). هنجار‌گریزی در مجموعه شعر از این اوستا ادبیات پارسی معاصر، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی، سال ۱، ص ۱۰۲.
۱۳. قاسمی، علیرضا، کاسی، فاطمه، (۱۳۹۶). خوانش داستان هفتواد از دید تاریخ‌گرایی نوین و تحلیل گفتمان، فصلنامه پژوهش‌های ادبی شماره ۵۶، سال ۱۴ ص ۷۹.



**Journal of Research Allegory in  
Persian Language and Literature**

Islamic Azad University- Bushehr Branch

No. 43 / Spring 2020

<http://jpll.iaubushehr.ac.ir>

ISSN 2008-627X



**Investigating the linguistic roles of Ardeshir`s story and  
Haftdad Shahnameh (With an allegorical approach based on  
Jacobson`s verbal communication theory)**

**Zahra AbaviSani<sup>1</sup>, Batool FakhreIslam\*<sup>2</sup>, ParvinDokht Mashhoor<sup>3</sup>,  
Mahdi Nowrooz<sup>4</sup>**

1-PhD student in Persian Language and Literature, Islamic Azad University, Neyshabour Branch, Neyshabour, Iran.

2-Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Islamic Azad University, Neyshabour Branch, Neyshabour, Iran.

3-Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Islamic Azad University, Neyshabour Branch, Neyshabour, Iran.

4-Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Islamic Azad University, Neyshabour Branch, Neyshabour, Iran.

**Abstract**

Language is a set of signs, causes, and effects that make a particular cohesion, the foundation of literary creation, and the provider of new thoughts. Ferdowsi speaks of myth and mystery in some of Shahnameh`s stories, such as Ardeshir`s story and Karam Haftdad, which is presented in allegorical and different way. In addition to analyzing linguistic roles and communication model, this study examines the hidden codes and symbols in the story. Because of the coded allegories in the story, the main role of meta-language is that the main purpose of this study to understand and receive abstract messages and identify important secondary historical, social, and political meanings that have been codified. Understanding the new category of allegorical and symbolic works at the height of the epic and the kind of teaching that is also reported in historical stories. Finally, we find that Jacobson`s linguistic roles are appropriate for understanding the effect of coding, persuasion, and referral messages.

**Keywords:** Shahnameh, verbal communication, Jacobson, coded allegory.

**Corresponding Author:** Bt\_Fam12688@yahoo.com